



## تبیین حکمت های مجازات مرتد با رویکردی بر مقاصد شریعت

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۱۶

تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۹۸/۰۳/۰۱

اکبر ساجدی<sup>۱</sup>

## چکیده

هر چند رسیدن عقل بشری به کنه مصالح و مفاسد احکام در غالب موضوعات ناممکن است، اما تبیین حکمت های احکام می تواند زمینه ساز پذیرش آنها بوده باشد. اعدام مرتد از جمله قوانین فقهی است که چالش های چندی را ایجاد نموده است. این که اسلام انسانی را به خاطر تغییر عقیده به اعدام محکوم کند، در نظر بدوی ظالمانه به نظر می رسد. پاسخ های فراوانی در دفاع مجازات مرتد از سوی اندیشمندان داده شده که برخی ناظر به تبیین جرم ارتداد و برخی نیز حکمت اعدام را مد نظر قرار داده اند. نویسنده با ارائه طبقه بندی نوینی از پاسخ ها کوشیده تا زوایای پنهانی از بحث را نمایان سازد. از این رو مقاله حاضر رابطه مجازات اعدام مرتد را با عناصر سه گانه ای چون مقاصد شریعت، آزادی اندیشه و رحمت بررسی نموده و به این نتیجه رسیده که این حکم از زاویه مقاصد شریعت حفظ کیان دین، ضمانتی بر آزادی اندیشه و تجلی رحمت خدا بر مرتد است.

واژگان کلیدی: مجازات اعدام مرتد، حکمت، مقاصد شریعت، آزادی اندیشه، رحمت.

<sup>۱</sup> - عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهشهای بین رشته-ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. Sajedia@tbzmed.ac.ir

## مقدمه

چه مبنای عدلیه را بپذیریم و چه مبنای اشاعره را، اصل این که عقل ناتوان از کشف کنه بسیاری از مصالح و مفاسد احکام است، اجماعی بوده، دلایل ضرورت نبوت آن را نیز اثبات می‌کند. بر مبنای عدلیه احکام مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است و حکم شارع تشریعا بر امور تکوینی مبتنی است. اگر فعلی حرام است خود آن فعل فی الواقع مفسده‌ای داشته که حرام اعلام شده و اگر فعلی واجب شده، مصلحتی داشته که واجب گشته است. در این میان عقل بشری می‌تواند جنبه‌هایی از این مصالح و مفاسد را کشف کند که حکمت نامیده می‌شوند.

با توجه به این که متکلمین اسلامی آموزه‌های اسلامی را در دو بخش «خردپذیر» و «خردگریز» منحصر کرده‌اند، این پرسش ایجاد می‌شود که جایگاه حکمی مثل اعدام مرتد، در کدام یک از این دو بخش قرار می‌گیرد؟

برخی چون حکمت جعل اعدام مرتد را نتوانسته‌اند به درستی تبیین کنند، این حکم را به کلی مردود دانسته‌اند را به شدت نقد کرده‌اند:

آیا اسلام می‌پذیرد که تمام جوان‌های مسلمان‌زاده‌ای که در خانواده‌های مسلمان متولد شده بودند و در این جامعه و تحت شرایط خاص در زمان شاه، بنا به دلایلی، از جمله خواندن کتاب یا جزوه‌ای یا تحت تاثیر تبلیغاتی یا به امید نجات انسان‌ها و خدمت به بشریت و مبارزه با ظلم و استثمار و بی‌عدالتی یا به دلیل تصویری که از اسلام در جامعه ما تبلیغ می‌شد و اسلامی عقب‌مانده، خرافی، ضد دینی و ضد عقلی بود، از اسلام رویگردان شدند و رو به سوی مکتب‌های الحادی درآوردند و مثلا کمونیست شدند، ملحد شدند، ماتریالیست شدند، قتل است و خداوند و پیامبر راضی‌اند که همه این افراد را تنها به جرم این که از پدر و مادر مسلمان متولد شده‌اند و بعدها ماتریالیست یا کمونیست شده‌اند، اعدام کنیم و به قتل برسانیم؟ مسلما نه. مسلما اجرای حکم اعدام برای این موارد، امری خطاست و اجرای حکم در غیر ما وضع له است. (آقاجری،

(۱۳۷۸: ۵۵)

طبیعی است که تبیین شرایط، حدود و ثغور اجرای حکم اعدام از یک سو، و یافتن حکمت‌های این حکم از سوی دیگر، بسیاری از ابهام‌ها را در این زمینه از بین خواهد برد. از این رو مقاله حاضر قصد دارد بخشی از این مهم را عهده دار شود و به این پرسش پاسخ دهد که چه حکمت یا حکمت‌هایی در جعل حکمی مثل اعدام برای مرتد نهفته است؟

## طبقه‌بندی حکمت‌های مجازات مرتد

حکمت‌های مجازات مرتد را در یک تقسیم کلی می‌توان در دو بخش طبقه‌بندی کرد: الف. حکمت‌های ناظر به مبادی. ب. حکمت‌های ناظر به غایات. روشنی یافتن حقیقت را می‌توان از حکمت‌های ناظر به مبادی دانسته و توجه به اموری نظیر: «مقاصد شریعت»، «آزادی اندیشه» و «رحمت برای مرتد» را می‌توان از حکمت‌های ناظر به غایات برشمرد. دامنه بحث در این مقاله به حکمت‌های ناظر به غایات محدود بوده از این رو بحث در سه قسمت پیش گفته ارائه می‌گردد:

### ۱. مجازات مرتد از منظر مقاصد شریعت

#### ۱.۱. تعریف مقاصد شریعت

مقاصد جمع مقصد به معنای هدف است. گفته می‌شود: «به سوی اوست قصد و مقصد». (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/

(۱۲۸)

شریعت در کتاب المعجم الوسیط به معنای «آبشخور و جایگاهی که بدون طناب از آن آب نوشیده می‌شود» آمده است. (مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۱/ ۴۷۹) لسان العرب آن به معنای «راه ورود آب» دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/ ۱۷۵) این کلمه به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید، اخلاق و احکام اطلاق می‌شود، ولی در اصطلاح فقها و کتب فقهی خصوص احکام فرعی عملی از آن اراده می‌شود که در این صورت کاملاً مرادف با معنای اصطلاحی فقه است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱/ ۴۳)

واژه ترکیبی مقاصد شریعت را می‌توان همان اهداف احکامی دانست که خداوند متعال آن‌ها را برای وصول انسان به آن اهداف جعل کرده است. ابن عاشور مقاصد شریعت را چنین تعریف کرده است:

هِيَ الْغَايَاتُ وَالْأَهْدَافُ وَالتَّنَائِجُ وَالْمَعَانِي الَّتِي أُتَتْ بِهَا الشَّرِيعَةُ وَ أُثْبِتَتْ فِي الْأَحْكَامِ وَ سَعَتْ إِلَى تَحْقِيقِهَا وَ إِجَادِهَا وَ الْوُصُولِ إِلَيْهَا فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ مَكَانٍ. (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۱۳)

مقاصد شریعت عبارت است از غایات، اهداف، نتایج و معانی که شریعت اسلام آن‌ها را آورده و در قالب احکام آن‌ها را پیاده کرده و نهایت تلاش خود را برای ایجاد و تحقق آن‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها مبذول داشته است.

در تعریف دیگری مقاصد شریعت غایت و اسراری معرفی شده که شارع به هنگام وضع احکام، آن‌ها را در نظر داشته است. (فاسی، ۱۴۳۲: ۲۴)

خلاصه این که، مقاصد شریعت؛ همان غایتی است که شارع به آن‌ها شوق و محبت دارد و برای تحقق آن‌ها در جهت مصالح مردم احکامی را وضع کرده است.

البته باید توجه داشت که غیر از عنوان مقاصد شریعت، گاهی از تعبیر دیگری مثل علل الشرایع نیز سخن به میان آمده است، که می‌توان اهداف کلان را مقاصد شریعت و اهداف خرد و جزئی را علل الشرایع نامید. (علیدوست، ۱۳۸۴: ۱۲۳)

## ۱.۲. مجازات مرتد به هدف حفظ دین

حال جای این پرسش است که حکمی مثل قتل با مقاصد شریعت سازگاری دارد یا نه؟ شرعی که حفظ نسل را یکی از اهداف کلانش قرار داده، و در راستای آن احکامی مثل استحباب نکاح، حرمت قتل نفس محترمه، حرمت زنا، حرمت لواط، و جوب حفظ نفس محترمه و ... را جعل کرده است، چگونه راضی می‌شود یک نفر به مجرد تغییر دین کشته شود؟! حتی تشریح قصاص نیز به خاطر حفظ دیگر نفوس جعل شده است، با این حال مجازات مرگ برای ارتداد چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

مقصود الشرع من الخلق خمسة و هو: ان يحفظ عليهم دينهم و نفسهم و عقلهم و نسلهم و مالهم فكل ما يتضمن حفظ هذه الاصول الخمسة فهو مصلحة و كل ما يفوت هذه الاصول فهو مفسدة و دفعها مصلحة. (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۷۴)

مقصود شرع از آفریده‌ها پنج امر است: این که برای آن‌ها دینشان، جانشان، عقلشان، نسلشان و مالشان را حفظ کند. پس هر چه که دربرگیرنده حفظ این اصول پنجگانه است، مصلحت است و هر چه که باعث فوت شدن این اصول می‌شود، مفسده است که دفعش مصلحت خواهد بود.

اگر مجازات مرتد را از زاویه مقاصد شریعت نگاه کنیم، می‌توان آن را ذیل «حفظ دین» جای داد.

أن نظام النوع لا يحصل إلا بحفظ النفس، و العقل، و الدين، و النسب، و المال. فشرع للأول القصاص، ... و للثاني تحريم المسكر و الحدّ عليه. و شرع للثالث قتل المرتدّ و الجهاد. و للرابع تحريم الزنا و الحدّ عليه. و للخامس قطع السارق و ضمان المال. (حلی، ۱۴۰۹: ۲۰)

نظام نوع انسانی به دست نمی آید مگر با حفظ نفس، عقل، دین، نسب و مال. برای اولی قصاص تشریح شده است و برای دومی تحريم مسكرات و تعیین حد، و برای سومی قتل مرتد و جهاد، و برای چهارمی تحريم زنا و تعیین حد، و برای پنجمی قطع دست دزد و حکم ضمانت مال تشریح شده است.

همین عبارت با بسط بیشتری در تعابیر شهید اول نیز آمده است:

ما هو وصله إلى حفظ المقاصد الخمسة و هي: النفس و الدين و العقل و النسب و المال التي لم يأت تشريع إلا بحفظها و هي (الضروريات الخمس). فحفظ النفس بالقصاص أو الدية أو الدفاع. و حفظ الدين بالجهاد و قتل المرتد. و حفظ العقل بتحريم المسكرات و الحدّ عليها. و حفظ النسب بتحريم الزنا و إتيان الذکران و البهائم و تحريم القذف و الحد على ذلك. و حفظ المال بتحريم الغصب و السرقة و الخيانة و قطع الطريق و الحدّ و التعزير عليها. (شهید اول، ۱۴۰۰: ۱/ ۳۸)

مقاصد پنجگانه عبارت است از حفظ جان، دین، عقل، نسب، و مال که همه قوانین شرع برای حفظ موارد مزبور تشریح شده است؛ حفظ جان با قصاص، یا دیه و یا دفاع. حفظ دین با جهاد و قتل مرتد. حفظ عقل با تحريم مسكرات و تعیین حد بر آن. حفظ نسب با تحريم زنا، لواط، و قذف و تعیین حد بر آن. حفظ مال با تحريم غصب، دزدی، خیانت، راهزنی، و تعیین حد و تعزیر بر آن.

در آموزه های اسلامی به حفظ دین توجه ویژه ای مبذول شده است. کلینی بابی را با عنوان باب «سلامة الدين» باز کرده، برخی از احادیث را ذیل آن آورده است که یکی از آنها ذیلا ذکر می شود:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: «... فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۲۱۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: در وصیت حضرت امیر المومنین علیه السلام به اصحابش چنین آمده است: «... اگر بلایی پیش آمد، از ثروتتان برای حفظ جانتان استفاده کنید، ولی اگر دینتان به

خطر افتاد، از جان خود برای حفظ دینتان استفاده کنید؛ چرا که نگون‌بخت حقیقی کسی است که دینش از بین رفته باشد».

مصلحت حفظ دین مهم‌تر از دیگر مصالح است. ضرورت دین برای حیات جمعی و فردی در دنیا و آخرت برای کسی پوشیده نیست. در این میان هدف برخی از احکام در جنبه وجودی ایجاد و بقای حفظ دین است و برخی نیز در جنبه عدمی از موانع حفظ دین جلوگیری می‌کند. برای جنبه وجودی می‌توان وجوب ایمان به خدا و روز قیامت، وجوب اعمال عبادی از قبیل نماز، روزه و حج را بر شمرد. (العالم، ۱۴۱۵: ۲۲۶ - ۲۲۷)

برای جنبه عدمی نیز می‌توان موارد سه‌گانه ذیل را برشمرد ۱. مشروعیت جهاد با جان و مال، ۲. قتل مرتدین، محاربین، بدعت‌گزاران، جادوگران، ۳. تحریم گناهان و تعیین حدود و تعزیرات برای مرتکبان. (همان، ۲۴۷ - ۲۴۸)

ارتداد به عنوان مانع دین‌داری مفسده‌ای است که با حفظ دین منافات داشته و دفعش دارای مصلحت خواهد بود. خداوند متعال با جعل این حکم در حقیقت به مصلحت حفظ دین جامه عمل پوشانده است. این نوع تبیین در کلام اهل سنت با تعبیر مصالح مرسله ذکر شده است. برخی از ایشان مصلحت را به معنای محافظت بر مقصود شرع از طریق دفع مفسد دانسته، قتل مرتد را به عنوان یکی از انواع آن برشمرده‌اند:

أَنْ يَحْفَظَ [الشَّعْرَ] عَلَى النَّاسِ دِينَهمْ بِقَتْلِ الْمُرْتَدِ. (صِرَصْرِي حَنْبَلِي، ۱۴۱۹: ۱/۱۳۹)

[شرع] دین مردم را با جعل حکم قتل برای مرتد حفظ می‌کند.

حکم مجازات مرتد برای جلوگیری از بازیچه قرار دادن اسلام است. برخی از مغرضان و منافقان دائماً در پی این هستند که بتوانند ضربه‌ای به دین بزنند. خداوند متعال با جعل حکیمانانه مجازات مرگ برای مرتد، این فرصت را از فرصت‌طلبان گرفته است.

حکم اعدام مرتد یک حکم سیاسی برای حفظ کیان اسلام است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴/۱۰۵)

نظیر تشریح جهاد که آن نیز در راستای حفظ اساس دین صورت پذیرفته است:

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا (سوره حج، آیه ۴۰)

و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد.

این آیه به یکی از سنت‌های جاری الهی در بین مردم اشاره دارد: این آیه هر چند که در مقام تعلیل، نسبت به تشریح قتال و جهاد قرار دارد و حاصلش این است که تشریح قتال به منظور حفظ مجتمع دینی از شر دشمنان دین است که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، زیرا اگر جهاد نباشد همه معابد دینی و مشاعر الهی ویران گشته عبادات و مناسک از میان می‌رود، و لیکن در عین حال مراد از دفع خدا مردم را به دست یکدیگر، اعم از مساله جهاد است، چون دفاع مردم از منافع حیاتی خود و حفظ استقامت وضع زندگی، سنتی است فطری که در میان مردم جریان دارد، هر چند که این سنت فطری هم منتهی به خدای تعالی می‌شود. اوست که آدمی را به چنین روشی هدایت کرده، چون می‌بینیم که انسان را مانند سایر موجودات مجهز به جهاز و ادوات دفاع نموده، تا به آسانی بتواند دشمن مزاحم حش را دفع دهد، و نیز او را مجهز به فکر کرده، تا با آن به فکر درست کردن وسایل دفع، و سلاح-های دفاعی بیافتد، تا از خودش و هر شانی از شئون زندگی‌اش که مایه حیات و یا تکمیل حیات و تمامیت سعادت او است دفاع کند. چیزی که هست دفاع، با قتال آخرین وسیله دفاع است وقتی به آن متوسل می‌شوند که راه‌های دیگر به نتیجه نرسد، مانند آخرین دوا که همان داغ کردن است وقتی به آن متوسل می‌شوند که دواهای دیگر نتیجه ندهد چون در قتال نیز بشر اقدام می‌کند به اینکه بعضی از اجزای بدن یا افراد اجتماع از بین بروند، تا بقیه نجات یابند و این سنتی است که در جوامع بشری جریان دارد، بلکه به انسانها اختصاص نداشته، هر موجودی که به نحوی شخصیت و استقلال دارد این سنت را دارد که احیانا مشقت موقتی را برای راحتی دائمی تحمل کند. پس می‌توان گفت که در آیه شریفه به این نکته اشاره شده است که قتال در اسلام از فروع است همان سنتی است فطری، که در بشر جاری است. چیزی که هست وقتی همین قتال و دفاع را به خدا نسبت دهیم آن وقت «دَفْعُ اللَّهِ» می‌شود و می‌گوییم: خداوند به خاطر حفظ دینش از خطر انقراض بعضی از مردم را به دست بعضی دفع می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳۸۵ - ۳۸۶)

## ۲. مجازات مرتد ضامن آزادی اندیشه

از جمله مطالبی که می‌تواند حکمت تشریح مجازات مرتد را مشخص سازد ارتباطی است که بین حکم مرتد با آزادی اندیشه وجود دارد. اسلام از آن جایی که به اندیشه و آزادی آن اهمیت داده است، با جعل حکم سختی مثل اعدام برای مرتد، نه تنها جلوی آزادی اندیشه را نگرفته، بلکه ضمانتی برای آن مهیا کرده است.

این سخن در نظر اولیه شاید عجیب به ذهن برسد که چگونه با تشریح حکمی مثل اعدام، ضمانت آزادی اندیشه

تأمین می‌گردد؟

برای رفع استبعاد می‌توان به مطالب ذیل توجه کرد:

## ۲.۱. بازدارندگی احکام جزایی

احکام اسلامی در همه موضوعات به ویژه در باب حدود، جوری تشریح شده‌اند که هم اصل تشریح حکم و هم اجرای آن، بازدارنده هستند. اسلام زمینه را برای وقوع جرم از بین برده و با جعل مجازاتی در قالب حدود و تعزیرات، انگیزه فعالیت مجرمانه را از انسان سلب کرده است. از این رو نباید چنین فرض کرد که تنها اجرای احکام باز دارنده هستند، بلکه جعل و تشریح احکام نیز بازدارنده‌اند. به عبارت دیگر اگر کسانی که در فکر جرمی مثل قتل‌اند، با صحنه قصاص مواجه شوند و جلوی چشم خود ببینند که مجازات قاتل مرگ است، طبیعتاً از قصدی که داشتند برگشته و تغییری در عزمی که داشتند، ایجاد می‌شود. حال اگر همین فرد با صحنه قصاص مواجه نشود و فقط اطلاع یابد که در قانون مجازات اسلامی، قانونی به نام قصاص وجود دارد، با برای او بازدارندگی حاصل خواهد شد. پس نه تنها اجرای حکم قصاص بازدارنده است، بلکه اصل جعل و تشریح آن نیز بازدارندگی دارد.

از این جا معلوم می‌شود که چرا اسلام برای احراز جرم در برخی از جرم‌ها شرایط سنگینی قرار داده است. مثلاً شارع در جرمی مثل زنا، رویت شهود اربعه با وصف «كَالْمِيلِ فِي الْمُكْحَلَةِ» را معتبر دانسته است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۷/ ۱۸۴) این شرایط به قدری کم حاصل می‌شود که شاید اصل حکم مجازات را لغو ساخته، حکمت تشریح آن را زیر سؤال ببرد!

اما توجه به این نکته که اسلام به دنبال این نیست که جرمی رخ دهد، تا مجازات اعمال شود، بلکه اسلام به دنبال این است که اصلاً جرمی به وقوع نپیوندد، از این رو با جعل و تشریح مجازاتی مثل مرگ برای برخی از جرم‌ها، خواسته است که از وقوع جرم جلوگیری کند.

دقت و تأمل در چگونگی احراز این جرم و سختی شرایطی که در شهادت و شهود معتبر شده، بدین خاطر است که دایره رفتار خشونت‌آمیز وسعت پیدا نکرده، و صرفاً به اجرای مجازات خشن در موارد نادر نیز بسنده نشود. در حقیقت اسلام خواسته است اثر بازدارندگی را برای خود این قانون جزایی حفظ کند، بی‌آنکه افراد زیادی را به خاطر ارتکاب جرم در معرض اعدام قرار دهد. نتیجه آن که روش اسلام در تعیین مجازات و راه اثبات جرم بازدارنده‌تر و نجات‌بخش‌تر از دیگر روش‌هاست. روش مزبور جامعه را از افتادن در ورطه زشتی‌ها و گناهان باز داشته، بی‌آنکه بسیاری را در معرض اجرای آن قرار دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۵۲)



احراز جرم ارتداد نیز از این مقوله مستثنا نیست. شارع گرچه حکم سنگینی مثل اعدام را برای مرتد در نظر گرفته، اما احراز موضوع ارتداد را به شرایطی وابسته کرده که عملاً چنین مواردی کم اتفاق می افتد.

اثبات حکم ارتداد و اجرای آن همانند دیگر احکام جزایی اسلام، منوط به تحقق شرایطی است و در عمل، در موارد بسیار محدودی، این احکام به اجرا می رسند و شاید سالیانی بگذرد و موضوعی برای آن یافت نشود؛ لذا کارآیی این حکم را نباید فقط به لحاظ مجازات یک فرد نگریست، بلکه این احکام ناظر به مصالح جامعه هستند و اصل وجود چنین احکامی، جامعه را از آسیب حفظ نموده، اثرهای روانی و اجتماعی مطلوبی به جای می گذارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶)

## ۲.۲. موضوعیت اظهار کفر در ماهیت ارتداد

آن چه از ادله مستفاد می شود، این است که ارتداد صرف تغییر عقیده نیست، بلکه اظهار کفر و مبارزه با دین و دینداری است، از این رو فقها برای تبیین ارتداد مصادیقی چون: آتش زدن به قرآن در ملاء عام، توهین به مقدسات و کارهای ناشایستی که نوعی مبارزه علیه کیان دین است را ذکر نموده اند.

از نظر اسلام تنها دین مقبول همین اسلام است. همه انسان ها اعم از مسیحی، یهودی، بی دین و ... باید مسلمان شوند، اگر نشدند، خدا به حسابشان در قیامت رسیدگی خواهد کرد، نه قانون اسلامی در دنیا. اسلام مثل مسیحیت قرون وسطایی نیست که دادگاه تفتیش عقاید داشته باشد. (ساجدی، ۱۳۹۷: ۵۷ - ۵۸)

توجه به همین نکته است که باعث شده برخی از فقها در ماهیت ارتداد به علنی بودن و اظهار آن موضوعیت بدهند:

الردة إظهار شعار الكفر بعد الايمان بما يكون معه منكر نبوة النبي صلى الله عليه وآله أو بشيء من معلوم دينة كالصلاة والزكاة والزنا و شرب الخمر. فأما ما يعلم كونه كافراً له باستدلال من جبر أو تشبيه أو إنكار امامة الی غیر ذلك فليس بردة. (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۱۱)

ارتداد آشکار نمودن شعار کفر پس از ایمان را گویند به گونه ای که منجر به انکار پیامبر اکرم یا امری از مسلمات آیین او مانند نماز، زکات، حرمت زنا، و شرب خمر گردد. اما کفر به امری از امور دین اگر با استدلال علمی همراه باشد، مثل اعتقاد به جبر یا تشبیه یا انکار امامت و مانند این موارد، ارتداد نیست.

از این تعریف دو نکته حایز اهمیت استنتاج میشود: ۱. ملاک ارتداد، ابراز و اظهار شعار کفرآمیز است نه صرف اعتقاد یا عدم الاعتقاد. ۲. در مسایل نظری که به طور طبیعی از طریق بحث و استدلال، اعتقاد به مسئله‌ای پیدا می‌شود، ارتداد صادق نیست. (ادیبی مهر، ۱۳۸۲: ۹۴)

### ۲.۳. دین، حیات جامعه

قرآن حیات جامعه اسلامی را در دین می‌داند و به مؤمنین دستور می‌دهد که به دعوت حیات‌بخش پیامبر لیبک بگویند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (سوره انفال، آیه ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

ندای دین برانگیزنده روح ایمان و جنبشی از درون آدمی است. این ندا می‌خواهد به انسان‌ها بفهماند که دین، صرف اندیشه‌ای خشک و خالی نیست، بلکه پایگاهی است برای حیات و زندگانی. حیات‌بخشی اسلام به این معناست که دین افق‌های وسیعی از هستی را بر روی بشریت می‌گشاید تا عرصه‌های فراوانی برای اندیشیدن و آزادی انسان را در به کار بستن و آزمودن فراهم کند. حیات دینی در توازنی معنادار تمامی عرصه‌های وجودی انسان را تحت پوشش قرار می‌دهد و هیچ جنبه‌ای از آن را به دست فراموشی نمی‌سپرد. نه جنبه مادی و نه جنبه معنوی، نه جنبه شخصی و نه جنبه اجتماعی انسان در این حیات نادیده گرفته نمی‌شوند. نتیجه این حیات، انسجام و توازنی معنادار در شخصیت انسان است که هر چیز حکیمانه، حساب‌شده و در موضع مخصوص خود قرار یابد. (فضل الله،

۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۵۵ - ۳۵۶)

حال که دین چنین اثر مهمی در زندگی انسان ایفا می‌کند، حرکت‌های ضددینی چقدر می‌تواند در جهت افکندن انسان به ورطه هلاکت و نیستی مؤثر باشد؟

پایه و اساس جامعه اسلامی، دین است و تمام فعالیت‌های اجتماعی و فردی بر محور دین انجام می‌شود. دین مانند روح زندگی‌بخش در همه زوایای جامعه اسلامی حضور دارد. هر صدمه‌ای که به جایگاه رفیع دین وارد شود، اساس جامعه را به خطر می‌اندازد. اگر انکار، تکذیب و استهزای دین، به ویژه توسط مسلمانان صورت گیرد، شبهه و تردید و عدم پای‌بندی نسبت به دین در میان جامعه اسلامی رخنه و رشد می‌کند. دشمنان اسلام که همواره به دنبال نفوذ و ضربه زدن به دین هستند، اگر این راه را باز ببینند، با به کار گرفتن و جذب افراد سست‌ایمان و

کشاندن آن‌ها به کفر، برای خارج کردن دین از جایگاه خود و بی‌اهمیت نمودن آن، اقدام خواهند کرد و جامعه اسلامی با از دست دادن این سرمایه عظیم به نابودی کشیده خواهد شد. اسلام که دین جامع و کامل است با تشخیص درست این نقطه آسیب‌پذیر، با وضع حکم ارتداد به مقابله با کسانی که در صدد ضربه زدن به دین هستند پرداخته، ایمان و باورهای حق مردم را در حصار امن قرار داده و با حفاظت از سلامت جامعه، زمینه را برای رشد و سعادت افراد آن فراهم کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶ - ۱۰۷)

مجازات مرتد به لحاظ تشریح و اجرای حکم، حصار امنی برای باورهای صادقانه مردم است که دست‌های آلوده را از تعرض به آن دور داشته است.

دین از نظر اسلام یک نهاد صرفاً فردی و اخروی نیست. اسلام با رویکرد سکولاریستی که قلمرو دین را به امور فردی و اخروی اختصاص می‌دهد، موافق نیست. با این وصف اگر قانون اسلام درباره ارتداد از دین و اظهار آن موضع خشنی گرفته است، کاملاً بجا و قابل پیش‌بینی است.

فالشریعة الاسلامیة تجعل الاسلام اساس النظام الاجتماعی، فکان من الطبیعی ان تعاقب علی الردة لتحمی النظام الاجتماعی و القوانين الوضعیة لا تجعل الدین اساساً للنظام الاجتماعی و انما تجعل اساسه احد المذاهب الاجتماعیة. فکان من الطبیعی ان لا تحرم تغییر الدین و ان تهتم بتحريم کل مذهب اجتماعی مخالف للمذهب الذی اسس علیه نظام الجماعة. (عوده، بی تا: ۱ / ۵۳۶ - ۵۳۷)

شریعت اسلامی، اسلام را اساس نظام اجتماعی قرار داده است و طبیعی است که مرتد را به خاطر حمایت از نظام اجتماعی تحت تعقیب قرار دهد. ولی قوانین بشری از آن جایی که دین را اساس اجتماع نمی‌دانند، و یکی از مکاتب بشری را اساس تلقی می‌کنند، ارتداد را ممنوع ندانسته، در عوض تمام همتشان را به مقابله با هر مکتبی که با نظر مقبولشان مخالف باشد، مصروف می‌کنند.

این که عملکرد انسان در دیگران تأثیرگذار است، قابل شک و شبهه نیست. اظهار ارتداد از سوی مرتد، در جامعه اثر منفی می‌گذارد. در حقیقت این کار نوعی تجاوز به حقوق جمع بوده، می‌تواند مصداق عنوان «خیانت به جمع» نیز باشد.

چون مسلمان عضو لاینفک واحدی روحانی است، ترک دین یا ارتداد غیر قابل تصور است. کسی که مرتد شود یا از دین دست بکشد، حالت کسی را پیدا می‌کند که از قانون خارج شده است. او با این کار، خود را از جامعه کنار نهاده است. در عین حال که قرآن و حدیث نبوی برای چنین شخصی مجازات اخروی را پیش‌بینی می‌کند، اگر

خیانت او مؤثر باشد و امنیت امت را به خطر بیندازد، فقه اسلامی وی را مستوجب مرگ می‌شمرد. (بوازار، ۱۳۶۲: ۱۶۰)

نتیجه آن که اگر دین حیات جامعه است، هر نوع برخورد با کسانی که آن را با مخاطره مواجه می‌سازند، حفظ حیات جمعی تلقی می‌شود.

## ۲.۴. باارزش‌ترین فدایی برای باارزش‌ترین حقیقت

اسلام از آن جا که واقعیت همه چیز را آن گونه که هست نشان می‌دهد، اولاً، مرگ را پلی به سوی زندگی جاویدان و ثابا، دین انسان را با ارزش‌ترین دارایی انسان می‌شمرد. حال اگر انسان برای حفظ باارزش‌ترین سرمایه بخواهد چیزی را فدا کند، چه چیز را باید تقدیم نماید؟ آیا غیر از جان و حیاطش چیز باارزشی برای انسان وجود دارد که آن را برای حفظ دین فدا کند؟

خداوند حکیم با وضع این حکم، چراغی فراروی افرادی که در صدد تحقیق و انتخاب دین و یا در معرض ارتداد هستند، قرار داده است که با فطرت بیدار بینند آیا آن چه بر می‌گزینند، مشکل مرگ را حل می‌کند؟ و با نیروی عقل بسنجد آیا راهی که انتخاب می‌کنند، ارزش آن را دارد که همه هستی خود را برای آن بدهند؟ به این ترتیب خداوند با لطف خود این افراد را به سوی دین حق هدایت می‌کند و آن‌ها را وادار می‌دارد که با تحقیق و اطلاع درست ببینند که جز اسلام، دینی مقبول خدا نیست و با یقین، اسلام را بپذیرند. نتیجه این که، خداوند با وضع حکم ارتداد، نه تنها راه تفکر و انتخاب را نمی‌بندد و انسان را مجبور به دین‌داری نمی‌کند، بلکه با این حکم او را وادار به تفکر و تحقیق می‌کند و انسان را در تشخیص راه حق یاری می‌دهد تا با اختیار خود آن را بپذیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸ - ۱۰۹)

البته بیان‌های فوق هرگز به معنای علت تامه نیست، تنها حکمت‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در حد احتمال طرح نمود. از این رو جلوی بسیاری از خرده‌گیری‌ها را می‌توان با این توجیه گرفت.

از هر روی معلوم می‌شود که چگونه تشریح و اجرای حکم ارتداد، منافاتی با آزادی اندیشه نداشته، بلکه در راستای حمایت و ضمانت از آزادی اندیشه چنین احکامی جعل و تشریح و نهایتاً اجرا می‌شوند.

### ۳. حکم اعدام، رحمت خدا بر مرتد!

در فلسفه مجازات مرتد می‌توان جنبه رحمت الهی را نیز مطرح کرد. عمده تلاش اندیشمندان اسلامی به این معطوف شده که چون مرتد به حقوق عموم مسلمانان تجاوز کرده است، دولت اسلامی از باب منع اضرار، لازم است جلوی مرتد را گرفته و او را به خاطر تجاوز به حقوق آشکار مسلمانان اعدام کند. این تلقی جنبه رحمت بودن مجازات نسبت به خود مرتد را کم‌رنگ می‌کند. اما اگر ما ارتداد را حتی تعدی به حقوق غیر ندانیم، بلکه آن را تعدی به نفس دانسته و از بابت رحمت خدا مجازات را بر مرتد ضروری بدانیم، می‌توانیم لایه‌های کشف‌نشده-ای از فلسفه مجازات مرتد را نشان دهیم.

خدا از بس نسبت به مرتد رحمت دارد که نمی‌خواهد مرتد بدون عذاب دنیوی (اعدام) بمیرد، بلکه با جعل حکمی مثل اعدام می‌خواهد پرونده او سبک شده، حتی شاید - اگر توبه صادقانه‌ای بکند - در آخرت اهل بهشت هم باشد.

از این رو اجرای برخی مجازات‌ها به دست پیامبر گرامی اسلام، با جلوه رحمت بودن حضرتش منافاتی نداشته، بلکه در همان راستاست:

حتی در اجرای قصاص و حدود و تعزیرات و امثال آن، که به نظر می‌رسد با ملاحظه نظام مدینه فاضله تأسیس و تقنین شده است، هر دو سعادت منظور است، زیرا که این امور در اکثر برای تربیت جانی و رساندن او به سعادت دخالت کامل دارد. حتی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آن‌ها را با جهاد و امثال آن به قتل می‌رسانند - مثل یهود بنی قریظه - برای خود آن‌ها نیز این قتل صلاح و اصلاح بود، و می‌توان گفت از رحمت کامله نبی ختمی قتل آن‌ها است؛ زیرا که با بودن آن‌ها در این عالم در هر روزی برای خود عذاب‌های گوناگون تهیه می‌کردند، که تمام حیات این جا به یک روز عذاب و سختی‌های آن جا مقابله نکند. و این مطلب برای کسانی که میزان عذاب و عقاب آخرت و اسباب و مسببات آن جا را می‌دانند پر واضح است. پس، شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آن‌ها زده می‌شد به افق رحمت نزدیکتر بوده و هست تا به افق غضب و سخط. (خمینی، ۱۳۸۸: ۲۳۶ - ۲۳۷)

در تبیین رحمت بودن مجازات مرتد نیز می‌توان مجازات مزبور را «زمینه‌ساز علاج و رهایی از شقاوت بیشتر»

عنوان کرد:

حال اگر کسی پس از شنیدن ندای فطرت و آشنایی با اسلام، خواست‌های نفسانی خود را ترجیح داد و به خاطر جاذبه‌های مادی حاضر شد به حیثیت نظام اسلامی و بهترین سرمایه و ارزشمندترین گوهر جامعه، لطمه برند و وقیحانه به رجزخوانی و انکار و تکذیب دین پردازد و با حیات ظاهری خود در صدد نابودی حیات واقعی جامعه برآید، نجات و صلاح جامعه و علاج خود او، در اجرای حکم خداست، که هم او از شقاوت بیش‌تر، و هم جامعه از شر او خلاصی یابد و هم آثار و فواید وجود چنین حکمی در جامعه بقا و تداوم یابد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱:

(۱۰۹)

البته مخفی نماند که باید «نگاه فقهی - حقوقی» و «کلامی - عرفانی» را از هم تفکیک کرد. این توجیه که اعدام مرتد نوعی رحمت خدا بر مرتد است، نگاهی «کلامی - عرفانی» است و از منظر «فقهی - حقوقی» مطرح نمی‌شود؛ چرا که ارتداد از جهت «فقهی - حقوقی» جرم بوده، نوعی اضرار به غیر تلقی می‌شود و اگر قانونی برایش جعل شده به خاطر همین اضرار به غیر است، نه به خاطر اضرار به نفس. جرم به ضرر اجتماعی منوط است. مثلاً خودکشی فی نفسه حرام است، ولی عمل مجرمانه‌ای که تحت تعقیب قانون قرار گیرد، نیست. اگر کسی به قصد خودکشی کاری انجام داد، ولی موفق به خودکشی نشود، قانون او را به خاطر این عمل ناشایست تحت تعقیب قرار نمی‌دهد؛ چون جرمی به وقوع نپیوسته و اگر هم عنوان مجرمانه به این کار صدق کند، به خاطر بدآموزی و سایر عناوینی است که بر آن صدق می‌کند، نه به خودی خود. از این رو جنبه رحمت بودن حکم ارتداد شاید تداعی‌گر این شبهه باشد که چگونه مجرم را می‌کشیم، با این توجیه که می‌خواهیم رحمت خدا را بر او جاری سازیم؟!

در پاسخ تفاوت دو نگاه پیش‌گفته را خاطر نشان می‌کنیم؛ مجازات مرتد جنبه «فقهی - حقوقی» داشته، اما رحمت بودن مجازات جنبه «کلامی - عرفانی» دارد. مجازات مرتد می‌تواند عامل مؤثری در تخفیف مجازات اخروی مرتد تلقی شود، به شرطی که مرتد با توبه صادقانه‌ای، زمینه این مغفرت اخروی را فراهم کند. این تلقی مختص به موضوع ارتداد نیست، همه مجازات‌ها را می‌توان از منظر «کلامی - عرفانی» تجلی رحمت خدا بر مجرم تلقی کرد.

و لیس إقامة الحدود بشر فإنه خير إذ جعل الله إقامة الحدود كشرب الدواء للمريض لأجل العافية  
و زوال المرض فهو و إن كان كريها في الوقت فإن عاقبته محمودة فما قصد الطبيب بشرب الدواء  
شرا للمريض و إنما أعطاه سبب حصول العافية فيتحمل ما فيه من الكراهة في الوقت كذلك إقامة  
الحدود. (ابن عربی، بی تا: ۲/ ۲۶)

اقامه حدود شر نیست بلکه خیر است؛ چرا که خداوند آن را مانند نوشیدن دارو برای بهبودی مریض قرار داده است. دارو هر چند هنگام نوشیدن تلخ است، اما عاقبتش خوب و خوش‌آیند

تبيين حکمت های مجازات مرتد با رویکردی بر مقاصد شریعت

است. هیچ طبیبی از نوشاندن دارو قصد بدی را به مریض روا نمی‌دارد و آن را فقط برای بهبودی مریض تجویز می‌کند و مریض نیز بدی‌های دارو را هنگام نوشیدن تحمل می‌کند. و به همین سان است اقامه حدود.

در همین راستا ابن عربی جعل حدود را مایه طهارت اخروی معرفی می‌کند:

و من رحمته نصب الحدود فی الدنيا لتکون لهم طهاره إلى الأخری. (همان، ۱ / ۵۱۱)

و از رحمت خدا تعیین حدود دنیوی است تا مایه طهارت اخروی گردد.

در آموزه‌های دینی سفارش شده که انسان‌های پاک از گناه در هنگام مشاهده اهل معصیت، به شکرانه عصمتی که از سوی خدا نصیبشان شده، نسبت به گناهکاران مهرورزی داشته باشند.

وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰)

شایسته است، آنان که مرتکب گناه نشده‌اند و از معصیت در امان مانده‌اند، به گناهکاران و عاصیان رحمت آورند.

و از همین روست که پیامبر گرامی اسلام در تعبیر حضرت علی به «طیب» توصیف شده است.

طِيبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ إِذَانِ صُمَّمٍ وَاللِّسَنَةِ بُكْمٍ. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)

طیبی است که در میان بیماران می‌گردد، تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم‌های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش گذاخته است، تا هر زمان که نیاز افتد آن را بر دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا برنهد.

### نگاه شبکه‌ای به جعل حدود با نظر به وظیفه خطیر تبلیغ دین

اسلام مجموعه‌ای از اصول و فروع است که تا نگاه جامع و کل‌نگر در آن راه پیدا نکند، بسیاری از مسائل آن مبهم و لاینحل باقی می‌ماند. از این رو نباید در حل معضلات معارف جزءنگری کرد. نگاه سیستمی و شبکه‌ای نظام

مهندسی شده‌ای را فراروی مخاطب می‌نهد که هیچ خللی در آن راه نمی‌یابد. مسئله تجلی رحمت خدا در جعل حکم اعدام برای مرتد نیز از این مقوله مستثنا نیست.

مسئله تعیین حدود و تعزیرات را نمی‌توان با دیگر مسائل اسلام و به ویژه با مسئله مهم تبلیغ دین بی‌ربط دانست. اگر پیامبر اسلام وظیفه اجرای حدود الهی را از طرف خدا بر عهده دارد، همان پیامبر وظیفه تبلیغ دین را نیز بر عهده دارد. پیامبر شئون متعددی دارد که گاهی تفکیک این شئون باعث ایجاد شبهاتی می‌شود و در عوض باهم در نظر گرفتن آن‌ها می‌تواند پاسخ بسیاری از شبهات بوده باشد.

از نظر معارف اسلامی تبلیغ دین به معنای پیام‌رسانی صرف نیست، بلکه زمینه‌سازی برای پذیرش همه‌جانبه، جزو وظایف مبلغ قلمداد می‌شود. نمی‌توان مبلغ دینی را مانند ماموری دانست که ابلاغیه‌ای را به مخاطب تحویل داده و امضایی از او می‌گیرد. پذیرش مفاد ابلاغیه توسط مخاطب، از وظایف مامور نیست، ولی وظیفه مبلغ دینی فراتر از پیام‌رسانی صرف به مخاطب است. (ساجدی و علی‌نسب، ۱۳۹۲: ۸۹) شاید ظاهر برخی از آیات قرآن در نگاه آغازین، پیام‌رسانی صرف را وظیفه‌ی مبلغ دینی معرفی می‌کند، مثل آیاتی که «بلاغ» را وظیفه انحصاری پیامبر معرفی کرده است. (سوره مائده، آیه ۹۲)، اما قرآن بر این نکته تاکید می‌کند که ایمان و پذیرش همه‌جانبه مخاطبان، برای پیامبر مهم بوده است. از منظر این آیات هم و غم و جد و جهد پیامبر در این امر مصروف می‌شود که نه تنها پیام تبلیغی را به مخاطب برساند، بلکه زمینه پذیرش همه‌جانبه پیام را نیز در مخاطب فراهم کند. هدف او از رساندن پیام، رساندن به گوش و چشم نیست، رساندن به دل و جایگیر کردن در قلب، منظور اصلی اوست. پیامبر از این که تبلیغش در عده‌ای اثرساز نیست، راحت و آسوده نیست. آیاتی که پیامبر را به خاطر «به زحمت انداختن خود» نکوهش می‌کند، همگی در راستای دل‌داری به پیامبر بوده و هرگز نکوهش و مذمت حقیقی نیست. خداوند متعال با لحن دل‌جویانه‌ای زحمت‌افزایی انزال قرآن را نفی کرده، (سوره طه، آیه ۲) دل‌تنگی حضرت را از عدم ایمان مشرکان با تذکر انحصار وظیفه در انذار از بین می‌برد. (سوره هود، آیه ۱۲) خداوند در همین راستا پیامبر را از اندوه منع کرده (سوره نمل، آیه ۷۰) و با تذکر این که خدا از دل‌تنگی پیامبر آگاه است، (سوره حجر، آیه ۹۷) از شدت آلام و سوز دل حضرت می‌کاهد. دقت در سیاق این آیات، نکته ظریفی را در بر دارد که پیامبر گرامی آن قدر در مقابل انسان‌ها احساس مسئولیت می‌کرده که خدای متعال با این تعبیر رسولش را دلجویی می‌کرده و تسلائی خاطرش را فراهم می‌نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۱۵)

روح این وظیفه اخلاقی را می‌توان از آیات قرآن برداشت نمود. پیامبر سیاست تبلیغی خود را بر این بنا نهاده بود که تا حد ممکن، سخن طرف مقابل را می‌پذیرفت، تا در اثر این همراهی ظاهری، معارف ناب را در قلب او جاگیر کند، گرچه این همراهی و سیاست نرم که لازمه رهبری است، مورد انتقاد برخی از منافقان قرار گرفته. او را



تبیین حکمت های مجازات مرتد با رویکردی بر مقاصد شریعت

به «خوش‌باوری» متهم کردند. (سوره توبه، آیه ۶۱) در حقیقت، منافقان یکی از نقاط قوت پیامبر را، به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد، و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد. (مکارم و همکاران، ۱۳۷۴: ۸ / ۱۵)

پیامبر گرامی نهایت لطف و محبت را نسبت به انسان‌ها مبذول می‌داشته و حتی آن‌هایی را که به دعوت حضرت پاسخ نداده و از ترس پا به فرار می‌گذاشتند دعا می‌کرده است:

كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم يرمي و يقول: «اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون».  
(مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۹۲)

پیامبر در حالی که تیراندازی می‌کرد، می‌فرمود: بار پروردگارا قوم را هدایت فرما؛ چرا که آنان نمی‌دانند.

دعاهای پیامبر در حق امت اسلامی بیش از این موارد است و همگی از حس مسئولیت حضرتش در قبال مردم حکایت می‌کند:

و لما أكثرت قریش أذاه و ضربه قال: «اللهم اغفر لقومي فإنهم لا يعلمون»؛ فلذلك قال الله تعالى: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». (ورام، ۱۴۱۰: ۱ / ۹۹)

و هنگامی که قریش بر ضرب و شتم و آزار و اذیت پیامبر می‌افزود، حضرتش می‌فرمود: «پروردگارا قوم را ببخش؛ چرا که آنان نمی‌دانند». و از این جهت است که خداوند متعال فرمود: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».

از مطالب پیش‌گفته کاملاً بر می‌آید که روح عطوفت و احساس در روش تبلیغی پیامبر می‌جوشیده، و او صرفاً به خاطر ادای واجب انجام وظیفه نمی‌کرده، بلکه عشق و آگاهی در وجود حضرتش موج می‌زده و مردم نیز کاملاً آگاه بودند که قضیه این نیست که اندیشه‌ای بخواهد زندگی آن‌ها را به خاطر مصلحت خویش، فتح کند، بلکه قضیه این است که رسالتی می‌خواهد آن‌ها را از ظلمت‌های گذشته و پریشانی‌های حال نجات داده، به سوی حیاتی والا در دنیا و آخرت برساند. (فضل الله، ۱۳۸۴: ۱۳۰ - ۱۳۱)

با این توضیح معلوم می‌گردد که اسلام چقدر به انسان و کرامت او بها داده است. اگر مجازاتی برای انسان مجرم در نظر گرفته از جنبه‌های تربیتی و اخلاقی نه تنها برای دیگران که برای خود مجرم نیز غافل نمانده است.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله به تبیین حکمتهای اعدام مرتد با محوریت توجه به امور سه‌گانه: مقاصد شریعت، آزادی اندیشه و تجلی رحمت خدا پرداخته و به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. از منظر مقاصد شریعت، مجازات مرتد برای حفظ دین جعل شده است. خداوند متعال از جعل تمام احکام اهدافی داشته که هر چند رسیدن به واقع و کنه آن برای عقل بشری ناممکن است، اما این مطلب منافاتی با دانستن حکمت احکام ندارد، مخصوصاً اگر راهنمایی‌های وحی نیز به عقل بشری ضمیمه شود. از این رو نمی‌توان مصالح و مفاسد جعل احکام را در حکمی مثل اعدام نادیده انگاشت.

۲. مجازات مرتد نه تنها سالب آزادی از اندیشه نیست بلکه ضامن آزادی اندیشه است. توجه به «بازدارندگی تشریح احکام جزایی»، «حیات جمعی دین» و «زمینه‌سازی برای تفکر و تعمق» برای تبیین این مطلب می‌تواند مفید بوده باشد.

۳. مجازات مرتد با یک نگاه کلامی - عرفانی تجلی رحمت خدا بر شخص مرتد است. این مطلب را می‌توان با نگاه شبکه‌ای به تمام معارف دینی مخصوصاً به بعد رسالت تبلیغی دین که در سیره توأم با رحمت پیامبر متجلی شده است، تقویت نمود. پیامبری که رحمه للعالمین است، مجری حدود و تعزیراتی است که خدا آن‌ها را برای صلاح معاش و معاد انسان‌ها قرار داده است.

## کتابنامه

### کتب

- قرآن کریم.
- ۱. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۱ق)، مقاصد الشریعة الاسلامیة، تحقیق: محمد طاهر میسوی، اردن: دار النفائس.
- ۲. ابن عربی، محی الدین، (بی‌تا)، الفتوحات المکیة، ج ۱، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۸، تحقیق: میردامادی، جمال الدین، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۴. آقاجری، سیدهاشم، (۱۳۷۸ش)، صورتبندی جمعی آزادی در جامعه دینی، مقاله دوم از کتاب دین و آزادی، گردآوری: امیررضا ستوده، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۵. بوازار، مارسل، (۱۳۶۲ش)، انسان‌دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: نشر طوس.
- ۶. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۹ق)، الالفین، قم: دار الهجره.

۷. حلبی، ابو الصلاح، (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امیر المومنین.
۸. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۸ش)، آداب الصلوة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، ج ۱، تحقیق: سید عبد الهادی حکیم، قم: کتابفروشی مفید.
۱۱. صرصری حنبلی، سلیمان، (۱۴۱۹ق)، الانتصارات الإسلامیة فی کشف شبه النصرانیة، ج ۱، تحقیق: سالم القرنی، ریاض: مکتبه العبیکان.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، ج ۳، تصحیح: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی.
۱۴. العالم، یوسف حامد، (۱۴۱۵ق)، المقاصد العامة للشریعة الاسلامیة، ریاض: الدار العالمیة للکتاب الاسلامی.
۱۵. عوده، عبدالقادر، (بی تا)، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۶. غزالی، ابوحامد، (۱۴۱۷ق)، المستصفی من علم الاصول، تحقیق محمد عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۷. فاسی، علال، (۱۴۳۲ق)، مقاصد الشریعة الإسلامیة و مکارمها، تحقیق: اسماعیل حسنی، قاهره: دارالسلام.
۱۸. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۳۸۴ش)، گام های در راه تبلیغ، ترجمه احمد بهشتی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۰، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، ج ۲، ج ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۱. مازندرانی، ابن شهر آشوب، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۱ش)، دین و آزادی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه قم.
۲۳. مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد؛ عبدالقادر، حامد و النجار، محمد، (۱۹۸۹م)، المعجم الوسیط، ج ۱، استانبول: دار الدعوة.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵ش)، دایره المعارف فقه مقارن، ج ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، ج ۴، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹ش)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۳، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع).
۲۸. ورام بن ابی فراس، (۱۴۱۰ق)، مجموعه ورام، ج ۱، قم: مکتبه فقیه.

#### مقالات

۲۹. ادیبی مهر، محمد، (۱۳۸۲ش)، بررسی فلسفه حکم ارتداد و قلمرو آن در حقوق جزای اسلام، مجله حقوق خصوصی شماره ۴، ص ۸۱ - ۱۰۲.
۳۰. ساجدی، اکبر و علیانسب، سید ضیاءالدین، (۱۳۹۲ش)، شیوه های نوین تبلیغی در بستر اخلاق حرفه ای، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، شماره ۲۲، ص ۸۳ - ۱۰۰.

۳۱. ساجدی، اکبر، (۱۳۹۷ش)، اختفای حقیقت پناهگاه الحاد؛ نگرشی دیگر به پدیده ارتداد، فصلنامه علمی - پژوهشی

تحقیقات کلامی، شماره ۲۰، ص ۴۷ - ۶۶.

۳۲. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۴ش)، فقه و مقاصد شریعت، مجله فقه اهل بیت،

## **Explaining the Wisdom of Apostasy Punishment with an Approach to the Purposes of the Law.**

### **Abstract**

Although the attainment of human intellect is unlikely to be the cause of corrupting and destroying sentences in most of the issues, the explanation of the wisdom of the judgments can be the basis for their acceptance. The execution of the apostate is one of the fiqh laws that have created many challenges. It would seem outrageous to consider primitive Islam to condemn humanity for changing its belief in death. Many answers have been given to the apostasy defense by scholars who have considered the apostasy, and some have also considered the wisdom of execution. By presenting a new classification of answers, the author has tried to reveal the hidden angles of the discussion. Therefore, the present article examines the relationship between the death penalty and the triple elements of Sharia law, freedom of thought and mercy, and concludes that this ruling is from the angle of the purpose of preserving religion, guaranteeing freedom of thought and manifestation of mercy God is about apostasy.